

بررسی واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی

ابوالفضل مزینانی (دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس)

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

ارسلان گلغام (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده: تحقیق حاضر به توصیف و تبیین ویژگی‌های واژنحوی واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینان، از توابع شهرستان سبزوار، می‌پردازد. طبق این بررسی، واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی در مجاورت بلافصل فعل ظاهر شده و برخلاف فارسی معیار به تکواژهای امر، نهی، و نفی و سازه‌های نحوی در نقش مفعول مستقیم و غیرمستقیم نیز می‌پیوندند. همچنین، این عناصر بدون استفاده از ادات نقش‌نما در نقش‌های نحوی غیرصریح مانند حالت‌های به‌ای، ازی، و برایی ظاهر می‌شوند. مضافاً، چگونگی اختصاص حالت دستوری در ساخت‌های دومفعولی گویش مزینانی در چارچوب فرضیه انشقاق پوسته فعلی بررسی و این نتیجه حاصل شد که به لحاظ تاریخی، حوزه عملکرد واژه‌بست‌های ضمیری، به نفع ساخت‌های اضافی، از حوزه بند و جمله به حوزه گروه فعلی کاهش یافته است.

کلیدواژه‌ها: گویش مزینانی، پی‌بست‌های ضمیری، میزبان، حالت، نظام واژه‌بستی

۱. مقدمه

دهستان مزینان به لحاظ تقسیمات کشوری در زیرمجموعه بخش داورزن شهرستان سبزوار قرار دارد. این دهستان با جمعیتی حدود ده هزار نفر در سرحد شرقی استان خراسان رضوی، به طور تقریبی، ۸۲۱ کیلومتر مربع وسعت دارد و در آخرین زوایای شیب جنوبی کوهپایه‌های البرز با فاصله ۸۰ کیلومتری غرب شهرستان سبزوار در حاشیه شمالی کویر مرکزی ایران واقع شده است.

یکی از عرصه‌های مهم کاربردی که موجب ماندگاری و قوام یک گویش محلی خواهد بود تکلم به آن در پایگاه خانواده است. به دلایل اجتماعی و فرهنگی و نیز فراگیر شدن کاربرد رسانه‌های ارتباط جمعی، به تدریج، گونه معیار هر زبان، خانواده، یعنی مهم‌ترین سنگر ماندگاری گویش‌های محلی، را از آن خود کرده و جایگزین آنها می‌شود.

گویش مزینانی نیز از قاعده فوق مستثنا نیست. از این رو، ثبت و ضبط ویژگی‌های واژنحوی خاص این گویش که در نظام ضمائر شخصی واژه‌بستی^۱ آن مشاهده می‌شود به دو دلیل ضروری به نظر می‌رسد: از یک سو، با انجام این پژوهش و ثبت ویژگی‌های خاص این گویش که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد می‌توان آنها را از نابودی کامل حفظ کرده و در بررسی‌های تاریخی-تطبیقی زبان فارسی از آنها استفاده کرد؛ از سوی دیگر، پژوهش‌هایی که با محوریت بررسی انواع واژه‌بست‌ها^۲ از جمله واژه‌بست‌های ضمیری صورت می‌گیرد برای تدوین نظریه ساختوازی جامع اهمیت خاصی دارد. در این راستا، پس از طرح مسئله، پیشینه مطالعاتی مختصری در خصوص طبقه‌بندی و نامگذاری واژه‌بست‌ها از نظر گذرانده شده و در ادامه، واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

1) clitic person pronouns

2) clitics

۲. طرح مسئله

فرایندهای واجی مختلفی از جمله تضعیف، همگونی، درج و حذف در این گویش به چشم می‌خورد (مزینانی ۱۳۸۷: ۷-۸). مزینانی (همان: ۸)، به عنوان گویشور بومی مزینان، بر این باور است که اگر در سطح جمله از فرایندهای واجی صرف نظر شود، برخی از صورت‌های زیرساختی، به‌وضوح، رد پای فارسی نو قدیم و پیش از آن را در این گویش نشان می‌دهند. جمله‌های زیر بیانگر این مطلب است:

- (1) eni ma-ku چنين مکن.
(2) onu ke hasan mo-gof... چنان که حسن می‌گفت...
(3) endi ma-xor ke meriz me-r-i چندين مخور که مريض می‌شوی.

با صرف نظر از فرایند واجی حذف /n/ پایانی و دیگر تفاوت‌های آوایی، واژه‌های زیرساختی چنين، چنان‌که، و چندین به دست می‌آید که در فارسی امروز با قیدهایی نظیر این‌طور، آن‌طوری‌که، و این‌قدر جایگزین شده‌اند. همانند گونه فارسی معیار و زبان‌های ایرانی میانه غربی، نظام ضمائر شخصی گویش مزینانی نیز دارای دو صورت آزاد و پی‌بستی است. ضمائر شخصی آزاد این گویش (مَن)، تو (و نیز te)، او، ما، شما، و اونا می‌باشند که به لحاظ نقش نحوی، کاملاً با ضمائر شخصی گونه فارسی معیار یکسان هستند و در نقش‌های نحوی فاعل، مفعول مستقیم، مفعول حرف اضافه، و مضاف‌الیه به کار می‌روند. برخلاف رفتار ضمائر شخصی آزاد، توزیع صورت پی‌بستی این ضمائر در گویش مزینانی با گونه فارسی معیار متفاوت است و این عناصر نقش‌های نحوی گسترده‌تری را ایفا می‌کنند. به عنوان مثال، برخلاف گونه فارسی معیار، پیوند ضمائر شخصی پی‌بستی در گویش مزینانی با تکواژ نهی و ضمیر پرسشی مجاز محسوب می‌شود. جملات زیر مبین این مسئله است:

- (4) ma-š gozar be-bin-a! مگذارش ببیند! (مَش گذار ببیند!)
(5) and-et vâstond-en? چقدر ازت بستاندند؟ (چندت بستاندند؟)

(۱) صورت داخل پرانتز نشان می‌دهد که اگر از فرایندهای واجی صرف نظر شود، صورت زیرساختی چگونه خواهد بود.

همان‌گونه که از مثال‌ها پیداست، ضمیرپی‌بستی در جمله (۴) در حالت مفعول مستقیم به تکواژ نهی *ma* و در جمله (۵) ضمیرپی‌بستی *et* در حالت ازی‌به ضمیر پرسشی *and* پیوسته‌است و بیانگر این مطلب است که این عناصر، در گویش مزینانی، نقش‌های نحوی گسترده‌تری را ایفا می‌کنند. چنین ساخت‌هایی در گونه فارسی معیار تولید نمی‌شوند؛ بنابراین، تحقیق در این زمینه ضروری می‌نماید. در این راستا، سؤالات اصلی تحقیق به شرح زیر است:

- ۱) ضمائر شخصی پی‌بستی در گویش مزینانی در چه حالت‌های نحوی به کار می‌روند؟
- ۲) میزبان‌های ضمائر شخصی پی‌بستی در گویش مزینانی می‌توانند چه عناصر زبانی باشند. به عبارت دیگر، این پی‌بست‌ها به چه اجزایی در جمله می‌پیوندند؟

۳. روش تحقیق

روش انجام تحقیق، توصیفی-تحلیلی و تحلیل داده‌ها در چهارچوب فرضیه انشقاق پیوسته فعلی است. برای انجام این تحقیق، حدود ۳۰۰ جمله گویش مزینانی مورد بررسی قرار گرفته و از این تعداد، حدود ۵۰ جمله در این مقاله ثبت شده است. به صورت ناآگاهانه، نظر افراد بومی در مورد مجاز بودن یا غیرمجاز بودن برخی از ساخت‌ها به کار گرفته شده است. مضافاً، طرح مباحث پژوهش صرفاً به صورت همزمانی خواهد بود، که در صورت لزوم به نتایج پژوهش‌های در زمانی مرتبط با فارسی نو قدیم و فارسی میانه نیز ارجاع داده خواهد شد.

۴. پیشینه تحقیق

از آنجاکه ضمائر شخصی پی‌بستی گویش مزینانی در رده واژه‌بست‌های ضمیری قرار می‌گیرند، لازم است قبل از پرداختن به مسئله‌های فوق، پیشینه پژوهشی مرتبط با تعریف و نام‌گذاری واژه‌بست‌ها، به طور عام، و واژه‌بست‌های ضمیری، به طور خاص، به اختصار ارائه گردد.

۱.۴. تعریف واژه‌بست و نامگذاری آن

زوئیکی (۱۹۹۴) عنوان می‌کند که اولین بار، دستوریان یونان باستان، برچسب^۱ «واژه‌بست» را به عناصری اطلاق می‌کردند که از نظر نحوی، واژه‌اند؛ اما به لحاظ ساختوازی، به واژه مجاور به‌ویژه واژه قبلی وابسته‌اند و با آن واژه، نوعی واحد ساختوازی تشکیل می‌دهند. وی (همان) در تعریف واژه‌بست می‌نویسد: اغلب زبان‌ها دارای عناصری هستند که برخی از ویژگی‌های خاص واژه‌های مستقل و برخی از ویژگی‌های خاص وندها را دارند. این عناصر ویژگی واژه مستقل را دارند از این لحاظ که می‌توانند مانند سازه‌های نحوی تک‌واژه‌ای^۲ به عنوان هسته یا موضوع عمل کنند یا در درون گروه، به عنوان توصیف‌گر، ایفای نقش کنند اما از این جهت که به واژه مجاور وابسته هستند ویژگی وندها را دارند.

به لحاظ تاریخی، این عناصر عموماً از واژه‌های مستقل نشأت گرفته‌اند و در نهایت، به وندهای تصریفی تبدیل می‌شوند. در سیر تحول تاریخی «یاء نکره» در زبان فارسی می‌توان این فرایند را مشاهده کرد: الف) در فارسی باستان -aiva به معنای «یک»، واژه‌ای مستقل بوده که پایانه‌های صرفی بیانگر حالت به آن می‌پیوسته‌اند؛ ب) w در فارسی میانه بازمانده -aiva است که معمولاً پس از موصوف به کار می‌رفته‌است؛ ج) «ی» نکره در فارسی دری همان w فارسی میانه است (ابوالقاسمی ۱۳۸۰: ۵۷).

به لحاظ زبان‌شناختی، واژه‌بست‌ها به شیوه‌های مختلفی طبقه‌بندی یا نام‌گذاری شده‌اند که در ادامه به چند مورد اشاره خواهد شد. زوئیکی (۱۹۷۷: ۳-۷) این عناصر را با توجه به این مسئله طبقه‌بندی می‌کند که آیا صورتی آزاد و هم‌معنا با آنها در یک زبان خاص می‌توان یافت یا خیر. در صورتی که در یک زبان خاص، برای یک واژه‌بست، صورت آزاد و هم‌معنا یافت شود، رابطه واجی صورت واژه‌بستی با صورت آزاد نیز در طبقه‌بندی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این راستا، وی (همان جا) واژه‌بست‌ها را در سه گروه ویژه، ساده، و واژه‌های مقید جای می‌دهد. اگر واژه‌بست یا صورت مقید بدون تکیه^۳ به

1) label

۲) منظور از این سازه‌ها عناصری هستند که هسته و فرافکن پیشینه آنها بر هم منطبق است.

3) unstressed bound form

عنوان گونه‌ای از صورت آزاد تکیه‌دار، با معنای شناختی یکسان^۱، ایفای نقش کند و بین آنها رابطه واجی وجود نداشته باشد، در گروه واژه‌بست‌های ویژه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، ضمایر پی‌بستی عربی محاوره‌ای مصری /k(a)/ دوم‌شخص مفرد مذکر و /ha/ سوم‌شخص مفرد مؤنث در برابر ضمایر مستقل /?inta/ و /hiyya/ قرار دارند (میشل ۱۹۶۲: ۵۲-۵۳). ضمایر پی‌بستی مفعول یا مالک^۲ هستند، در حالیکه ضمایر مستقل طبیعتاً فاعل هستند؛ اگرچه می‌توان آنها را با پی‌بست‌های ملکی به منظور تأکید به کاربرد. قابل توجه است که رابطه واجی مستقیم بین صورت‌های ضعیف (پی‌بستی) و صورت‌های قوی (مستقل) در مثال‌های فوق وجود ندارد. پی‌بست‌های ضمیری زبان فارسی نیز جزو واژه‌بست‌های ویژه هستند (شفاقی، ۱۳۷۴).

برخی از تکواژهای آزاد، به هنگام از دست دادن تکیه، ممکن است به شکلی مخفف^۳ شوند که صورت حاصل از این تخفیف، به لحاظ واجی، به واژه مجاور وابسته باشد. واژه‌بست‌افزایی از این نوع معمولاً با شرایط سبکی همراه است. مثال‌های این نوع واژه‌بست‌افزایی را می‌توان در تلفظ ضمایر مفعولی انگلیسی در گفتار سریع به صورت زیر دید:

(6) He sees her : [hi siz h r] [hi sizr]

(کامل) (مخفف)

به لحاظ نحوی، صورت مخفف در همان جایگاهی ظاهر می‌شود که صورت کامل قرار می‌گیرد. زوئیکی این گروه را «واژه‌بست‌های ساده»^۴ می‌نامد. صورت واژه‌بستی «را» یعنی «ر» در زبان فارسی جزو این گروه است (همان).

گروهی از واژه‌بست‌ها که همیشه مقید و بدون تکیه هستند آزادی نحوی قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دهند، به این معنی که می‌توانند با تکواژهای مختلف از مقوله‌های متنوع واژنحوی مانند اسم، صفت یا ضمیر همراه شوند. یک چنین واژه مقیدی، به

1) with the same cognitive meaning

مثلاً، دو عبارت «کتاب تو» و «کتابت» که اولی دارای ضمیر مستقل و دومی دارای ضمیر پی‌بستی است دارای معنای یکسانی هستند.

2) possessor

3) reduced

4) simple clitics

لحاظ معنایی، با کل یک سازه نحوی همراه است، در حالی که، به لحاظ واجی، به یکی از کلمات این سازه پیوسته است و معمولاً این واژه مقید در حواشی واژه‌ها و حتی پس از وندهای تصریفی واقع می‌شود. زوئیکی این گروه را واژه‌های مقید^۱ می‌نامد. تکواژ بیان بیان مالکیت در زبان انگلیسی (زوئیکی، ۱۹۷۷: ۶) و کسره اضافه و یاء نکره فارسی از این نوع هستند^۲ (شقایق ۱۳۷۴).

به لحاظ جایگاهی که واژه‌بست‌ها در جمله اشغال می‌کنند نیز نام‌های متفاوتی همچون جایگاه دوم و فعلی به آنها اطلاق شده‌است. واژه‌بست‌هایی که جایگاه شماره دو را در بند یا جمله اشغال کنند به هر مقوله‌ای که تعلق داشته باشند با عنوان واژه‌بست‌های جایگاه دوم نامیده می‌شوند. نخستین بار، در سال ۱۸۹۲ میلادی یاکوب واکرناگل، هندواروپایی‌شناس بزرگ سوئیس، با مشاهده این واقعیت که در زبان یونانی و دیگر زبان‌های هندواروپایی باستان، عناصر پی‌بستی به مثابه یک گروه دقیقاً بعد از اولین کلمه جمله ظاهر می‌شوند، این نام را بر آنها می‌نهد؛ از این رو، این عناصر به واژه‌بست‌های قانون واکرناگل نیز معروف‌اند. هالپرن (۱۹۹۵) اولین بخش رساله دکتری خود را به تفصیل به واژه‌بست‌های جایگاه دوم اختصاص داده است. وی با توجه به اینکه این واژه‌بست‌ها به اولین کلمه یا اولین سازه نحوی جمله پیوسته‌اند، آنها را به دو گروه تقسیم می‌کند. در این راستا، وی (همان: ۱۶-۱۵) می‌نویسد: اینها واژه‌بست‌هایی هستند که پس از اولین کلمه واجی با عنوان کلمه دوم (2W)^۳ و یا پس از اولین سازه نحوی با عنوان دختر دوم (2D)^۴ واقع می‌شوند. در زبان صربی-کرواتی هر دو امکان وجود دارد. زبان‌هایی نیز وجود دارند مانند چک^۵ که واژه‌بست‌ها در آنها همیشه به عنوان دومین دختر جمله (2D) ظاهر می‌شوند در حالی که در زبان یونانی باستان، جایگاه واژه‌بست به دومین کلمه جمله (2W) محدود است.

1) bound words

۲) به عنوان مثال، در جمله‌های «کتاب‌ها» می‌خریدم و «با [انسان‌های شریف پرهیزکار] ملاقات کردم»، یاء نکره در حاشیه گروه اسمی واقع شده‌است و به لحاظ معنایی، به کل گروه وابسته است (و نیز بنگرید به نقش و جایگاه کسره اضافه در جمله دوم).

3) second word position

4) second daughter position

5) Czech

واژه‌بست‌های فعلی نیز عناصری هستند که به لحاظ ترتیب نحوی، بلافاصله پس یا پیش از فعل جمله قرار می‌گیرند و حتی ممکن است به آن متصل نشوند. گاهی واژه‌بست‌های فعلی در جایگاه دوم جمله قرار می‌گیرند و متقابلاً گاهی واژه‌بست‌های جایگاه دوم در مجاورت فعل ظاهر می‌شوند، زنجیره‌های مذکور کاملاً تصادفی هستند و ضرورت تفکیک این دو نوع واژه‌بست را تضعیف نمی‌کنند (ریورو ۱۹۹۷: ۱۷۶-۱۷۹). اصولاً در نظام‌های واژه‌بستی از نوع جایگاه دوم، عناصر یا سازه‌هایی میان فعل (یا اجزای انضمامی آن) و واژه‌بست فاصله می‌اندازند. چنین رفتاری در نظام‌های واژه‌بستی فعلی به‌هیچ‌وجه دیده نمی‌شود و واژه‌بست همواره در مجاورت فعل قرار دارد یا مستقیماً به آن منضم شده است.

از این منظر که واژه‌بست‌ها در چه مقوله نحوی قرار می‌گیرند نیز به آنها نام‌های دیگری همچون واژه‌بست‌های ضمیری و واژه‌بست‌های قیدی داده شده است، که در این میان، اهمیت مطالعه واژه‌بست‌های ضمیری مطرح خواهد شد.

۲.۴. واژه‌بست‌های ضمیری

اسپنسر (۱۹۹۱: ۱۸۰) در مورد اهمیت مطالعه نظام ضمائر واژه‌بستی سه دلیل ارائه می‌کند: دلیل اول مربوط به تعامل بین واژه‌بست‌افزایی و ساخت موضوعی^۱ است؛ دلیل دوم اهمیتی است که مطالعه هر نوع نظام ارجاع ضمیری برای نظریه نحوی دارد؛ و دلیل سوم اینکه اغلب نظام‌های ضمیری واژه‌بستی با گذر زمان به نظام‌های مطابقه‌ای تبدیل شده‌اند. در ادبیات گشتاری (یا رویکرد جابه‌جایی)، این واژه‌بست‌ها ضمیرهایی هستند که در زیرساخت از جایگاهی نشأت می‌گیرند که معمولاً متعلق به متمم‌های فعلی است. بدین ترتیب، گشتار حرکتی این واژه‌بست‌ها را به مقصد هر جایگاه نحوی ممکن در روساخت جابه‌جا می‌کند.

1) argument structure

۳.۴. بررسی واژه‌بست‌های ضمیری زبان فارسی

بررسی‌های متعددی درخصوص واژه‌بست‌های ضمیری زبان فارسی صورت گرفته است و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، می‌توان به مواردی همچون جهان‌پناه (۱۳۸۰)، راسخ‌مهند (۱۳۸۴) و مفیدی (۱۳۸۶) اشاره کرد.

۵. ضمائر شخصی پی‌بستی در گویش مزینانی

ضمائر شخصی پی‌بستی گویش مزینانی، با توجه به بافت آوایی، تکواژگونه‌های مختلفی دارند. کاربرد تکواژگونه‌های هر ضمیر پی‌بستی متکی به بافت بوده و با یکدیگر در توزیع تکمیلی می‌باشند به طوری که به جای هم به کار نمی‌روند:

تکواژگونه‌های ضمائر شخصی پی‌بستی گویش مزینانی

شخص / شمار	مفرد	جمع
اول شخص	-m, -om, -me	-mâ, -emâ(n)
دوم شخص	-t, -et, -te	-tâ, -etâ(n)
سوم شخص	-š, -eš, -še	-šâ, -ešâ(n)

با ملاحظه تکواژگونه‌های جمع در جدول فوق، می‌توان دریافت که قاعده حذف /n/ پایانی در این ضمائر عمل کرده است؛ این واج در بافت‌های خاصی به‌ندرت ظاهر می‌شود. ضمائر پی‌بستی در گویش مزینانی در نقش‌های نحوی مختلفی ظاهر می‌شوند و از این منظر به چهار گروه قابل تقسیم‌اند:

الف) پی‌بست‌های مفعولی: پی‌بست‌هایی که در حالت مفعول مستقیم ظاهر می‌شوند؛
ب) پی‌بست‌های مفعولی متممی: پی‌بست‌هایی که در حالت‌های غیرصریح مانند حالت به‌ای، برای، ازی، و بایی بدون حضور حرف اضافه ظاهر می‌شوند و حالت خود را از فعل دریافت می‌کنند؛

ج) پی‌بست‌هایی که در حالت اضافی به عنوان مضاف‌الیه ظاهر می‌شوند؛

د) پی‌بست‌هایی که در نقش مفعول حرف اضافه به کار می‌روند و حالت خود را از حروف اضافه دریافت می‌کنند.

چنان‌که در بالا نیز به آن اشاره شد، پی‌بست‌های گروه (ب) بدون ادات نقش‌نما در حالت‌های مذکور به کار می‌روند و به لحاظ نحوی (نه صرفی) با پی‌بست‌های گروه (د) که حرف اضافه به آنها حالت اعطا می‌کند، تفاوت دارند.

صرف نظر از فرایندهای واجی، رفتار پی‌بست‌های گروه‌های (ج) و (د)، کاملاً با گونه فارسی معیار منطبق است؛ از این رو، در این مجال به آنها پرداخته نمی‌شود.

۱.۵. پی‌بست‌های مفعولی

پی‌بست‌های مفعولی در گویش مزینانی می‌توانند در حوزه گروه فعلی به انتهای گروه حرف‌اضافه‌ای (۷) و (۸)، صفت مفعولی (۹)، به اجزای انضمامی فعل از جمله تکواژهای نفی و نهی (۱۰)، بآ امر (۱۱)، انتهای ستاک گذشته (۱۲)، تکواژ نمود ماضی نقلی (۱۳)، شناسه مطابقت فاعلی (۱۴)، و نیز به جزء وصفی فعل مرکب بپیوندند (۱۵). در ادامه، برای هر مورد، یک مثال ارائه خواهد شد (برای مثال‌های بیشتر، نک: مزینانی ۱۳۸۷: ۶۸-۷۲).

در جمله (۷) گروه حرف‌اضافه *va ma* (به من) در نقش مفعول متممی، میزبان مفعول مستقیم واژه‌بستی است. ضمیر پی‌بستی *eš* در (۸) نیز به انتهای گروه حرف‌اضافه یا قید مکان *be bâzâr* پیوسته است.

شاید شما را به من بسپارند. (به من تان بسپارند). (7) *šâyed va ma =tâ bo-spar-en.*

به بازار فرستادیمش. (به بازاریش فرستادیم). (8) *be bâzâr =eš frestiy-im.*

در جمله‌های (۹)، (۱۰) و (۱۱)، ضمیر پی‌بستی در حالت مفعول مستقیم، به ترتیب، به صفت مفعولی، تکواژ نفی، و تکواژ امر پیوسته‌اند. پیوند ضمیر پی‌بستی به صفات مفعولی صرفاً در ساخت فعل ماضی بعید اتفاق می‌افتد. نگارنده، توجه خواننده را به این مسئله جلب می‌کند که لزوماً در تمامی ساخت‌ها، تکواژهای امر، نهی و نفی میزبان بالقوه ضمیر پی‌بستی نیستند. به عبارت دیگر، از آنجاکه پس از پیوستن پی‌بست با

عنصری خاص یک واحد واجی تشکیل می‌شود، به لحاظ واج‌شناختی این واحد باید برای گویشوران مأنوس یا مجاز باشد.

تا رسیدم فروخته بودندش. (فروخته‌ش بودند). (9) $t\dot{a} \text{ resiy-om froxta}=\dot{s} \text{ biy-en.}$

بیرون نیاریش. (بر بیرون نَش آری). (10) $\text{var biry na} =\dot{s}?\text{ar-i}$

بگذارش (که) بازی کند. (بُش‌گذار (که) بازی کند). (11) $\text{bo} =\dot{s} \text{ gozar (ke) bazi ken-a.}$

موارد (۷) تا (۱۱) ساخت‌هایی را نشان می‌دهد که ضمیر پی‌بستی در حالت مفعول مستقیم به میزبانی پیوسته‌است که قبل از فعل وجود دارد. در ادامه، مثال‌هایی ارائه خواهند شد که پی‌بست در حالت مفعول مستقیم پس از ستاک فعل ظاهر شده‌است. به عنوان مثال، در جمله (۱۲)، ضمیر پی‌بستی $e\dot{s}$ - به ستاک گذشته فعل زدن پیوسته‌است. در جمله (۱۳) ضمیر پی‌بستی et - به تکواژ نمود ماضی نقلی یعنی $/ay/$ پیوسته‌است. ضمائر شخصی پی‌بستی دوم‌شخص و سوم‌شخص می‌توانند به ستاک گذشته و تکواژ نمود ماضی نقلی برخی از افعال بپیوندند. در صورت اول، پی‌بست بین ستاک و وند تصریفی و در صورت دوم، بین تکواژ نمود و وند تصریفی قرار خواهد گرفت. در ساخت‌های (۱۴) و (۱۵) نیز همانند گونه فارسی معیار ضمیر پی‌بستی به ترتیب به انتهای شناسه مطابقه فاعلی و جزء اسمی فعل مرکب پیوسته‌است.

خیلی زدمش. (خیلی بزدمش). (12) $\text{xeyle be-zay} =e\dot{s}\text{-om.}$

خیلی خوب شناختمتون. (شناختیتانم). (13) $\text{xeyle xob } \dot{s}\text{noxt-ay} =e\dot{t}\dot{a}\dot{n}\text{-om.}$

فردا می‌بیندمان. (14) $\text{ferda me-bin-a} =m\dot{a}$

ولشون کن برن. (ولشان کن روند). (15) $\text{vel} =e\dot{s}\dot{a} \text{ ku rev-en!}$

غالباً گرایش بر این است که واژه‌بست‌ها در حالت مفعول مستقیم به صورتی که در مجاورت بلافصل فعل قرارگیرند به انتهای گروه حرف‌اضافه‌ای بپیوندند (مانند مثال‌های (۷) و (۸)). به همین ترتیب، اگر در یک ساخت، چند میزبان بالقوه وجود داشته باشد، اولویت میزبانی با عنصری است که بر بقیه مقدم است؛ به عنوان مثال، میزبانی ستاک گذشته بر میزبانی وند تصریفی تقدم دارد (به عنوان مثال، در جمله ۱۱، میزبانی تکواژ امر بر

میزبانی ستاک فعلی اولویت دارد). در ادامه، پی‌بست‌ها در نقش‌های غیرصریح مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲.۵. پی‌بست‌های مفعولی متممی

پی‌بست‌هایی که در حالت‌های برایی و بایی ظاهر می‌شوند، تنها پیش از فعل تصریفی قرار می‌گیرند و به انتهای مفعول مستقیم غیرمعرفه یا جزء اسمی فعل مرکب می‌پیوندند. اما، پی‌بست‌هایی که در حالت‌های به‌ای و ازی ظاهر می‌شوند، علاوه بر مفعول مستقیم غیرمعرفه، به میزبان‌های دیگری که در بالا معرفی شدند نیز می‌پیوندند. به هر حال، اگر یک گروه اسمی، مفعول مستقیم غیرمعرفه باشد، ممکن است پی‌بست به انتهای عنصر پایانی این سازه بپیوندد؛ به عنوان مثال، در جمله‌های (۱۶)، (۱۷) و (۱۸)، ضمائر پی‌بستی در حالت برایی به انتهای آخرین عنصر مفعول مستقیم غیرمعرفه پیوسته‌اند:

- (16) *goza=šâ bord-om.* برایشان غذا بردم. (غذاشان بردم).
(17) *yak-e=š bi-y r.* یکی برایش بیاور. (یکیش بیاور).
(18) *hami ?alân du tey nun-e taza =š me-frest-om.* همین الان دو تا نان تازه برایش می‌فرستم. (دو تا نان تازه‌ش می‌فرستم).

در جمله‌های (۱۹)، (۲۰)، و (۲۱)، ضمائر پی‌بستی در حالت به‌ای به انتهای آخرین عنصر مفعول مستقیم غیرمعرفه پیوسته‌اند.

- (19) *yak klir=om te.* یک کلید به من بده. (یک کلیدم ده).
(20) *de?unje_eš =et goft-en?* (چه چیزیت گفتند؟) (چه چیزیت گفتند؟)
(21) *se ta=š doy-om.* سه تا بهش دادم. (سه تاش دادم).

در جمله‌های (۲۲) و (۲۳) ضمائر پی‌بستی در حالت ازی به انتهای آخرین عنصر مفعول مستقیم غیرمعرفه پیوسته‌اند.

- (22) *berey ta?mir-e ?i Čand =et vâstond ?*

برای تعمیر این چقدر از تو گرفت؟ (برای تعمیر این چقدرت بستاند؟)

- (23) *da hezâr temen=ema vâstond-en.*

ده هزار تومان از ما بستاندند. (ده هزار تومان مان بستاندند).

از داده‌های (۱۶) تا (۲۳) چنین برمی‌آید که چنانچه یک گروه اسمی در نقش مفعول مستقیم در ساخت‌های دو مفعولی بر مفعول متممی مقدم شود و مفعول متممی شامل ضمیرشخصی باشد، به شرط آنکه آخرین عنصر مفعول مستقیم تکواژ جمع «ها» و تکواژ «را» نباشد، صورت پی‌بستی ضمیرشخصی می‌تواند مستقیماً به انتهای آن پیوندد. به عنوان مثال، مفعول متممی در جمله (۲۴) دارای ضمیرشخصی آزاد *ma* (ما) و در جمله (۲۵) دارای ضمیرشخصی پی‌بستی معادل آن یعنی *-ma* (مان) است که حرف اضافه *berey* (برای) به این ضمائر حالت اعطا می‌کند. هر دو جمله در گویش مزینانی دستوری هستند و آخرین عنصر مفعول مستقیم نیز تکواژ جمع یا نقش‌نمای «را» نیست. در این گویش، غالباً در چنین شرایطی گرایش به تولید جملاتی مانند (۲۶) است که مفعول متممی در آنها فاقد حرف اضافه است:

یک کتابی برای ما بیار. (24) *yak kotâb-e berey mâ bi-yar.*

یک کتابی براهون بیار. (25) *yak kotâb-e bere =mâ bi-yar.*

یک کتابی براهون بیار. (یک کتابمان بیار). (26) *yak kotâb-e =mâ bi-yar.*

مفعول متممی در جمله‌های (۲۴) و (۲۵) شامل حرف اضافه *berey* (برای) است که به ضمیر شخصی آزاد یا پی‌بستی تحت حاکمیت خود حالت اعطا می‌کند. در این ساخت‌ها، مفعول متممی با تأکید بیشتری تولید می‌شود. مفعول متممی در جمله (۲۶) صرفاً یک ضمیر پی‌بستی است که فاقد حرف اضافه برای اعطای حالت است. در بخش ۶، به تفصیل در مورد چگونگی اعطای حالت دستوری به ضمیر پی‌بستی در ساخت‌های دو مفعولی صحبت خواهد شد.

در صورتی که در یک ساخت، فعل مرکب به کار رفته باشد، جزء اسمی آن اولین نامزد میزبانی ضمیر پی‌بستی خواهد بود. با توجه به ساخت موضوعی فعل مرکب، ضمیر پی‌بستی در حالات نحوی مفعول به‌ای، برایی، بایی، و ازی به جزء اسمی فعل مرکب می‌پیوندد. در جمله (۲۷) ضمیر پی‌بستی *-eš* در حالت برایی به جزء اسمی فعل مرکب صحبت کردن و در جمله (۲۸) ضمیر پی‌بستی *-om* در حالت به‌ای به جزء اسمی فعل مرکب زنگ زدن پیوسته است.

(27) ?az kâr-e hoseyn sohbat=eš kerd-om.

از کار حسین برای او صحبت کردم.^۱ (از کار حسین صحبتش کردم).

(28) ferdâ zang =om bo-zu. (فردا زنگم بزن.)

و نیز در جمله (۲۹) ضمیر پی‌بستی -et- در حالت ازی به جزء اسمی فعل مرکب سؤال کردن و در جمله (۳۰) ضمیر پی‌بستی -om- در حالت بایی به جزء اسمی فعل مرکب حساب کردن پیوسته است.

(29) so?âl =et kerd.om Jowâb be-na-doy-i.

ازت سؤال کردم جواب ندادی. (سؤال کردم جواب ندادی.)

(30) ?âGebat motor-er čand hasâb =om me-n-i?

عاقبت موتور رو چند باهام حساب می‌کنی؟ (چند حسابم می‌کنی؟)

در صورتی که در بافت کلام، معنای «به شمار آوردن» از فعل حساب کردن استنباط شود، پی‌بست در حالت مفعول مستقیم ظاهر می‌شود.

همان‌طور که در بالا نیز به آن اشاره شد، ضمیر پی‌بستی در نقش‌های غیر صریح به‌ای و ازی می‌توانند به انتهای تکواژهای امر، نفی و نهی، ستاک فعلی گذشته، صفت مفعولی، تکواژ نمود ماضی نقلی، و وند تصریفی فاعلی بیوندند. چنین ساخت‌هایی صرفاً با افعال سه‌ظرفیتی گفتن، دادن، و پرسیدن پدید می‌آیند. مثلاً، در جمله‌های (۳۱) تا (۳۵) ضمیر پی‌بستی در حالت‌های غیر صریح به‌ای و ازی به انتهای وند تصریفی فاعلی پیوسته‌اند. بدیهی است که اگر فعل جمله دادن یا گفتن باشد، پی‌بست در حالت به‌ای، و در صورتی که فعل جمله پرسیدن باشد، پی‌بست در حالت ازی خواهد بود.

(31) goft-en =et ke če gar ken-i? (گفتندت که...؟)

(32) ?aydi hom me-t-en =etâ? (عیدی هم بهتون می‌دهند؟ (عیدی هم می‌دهندتان؟))

(33) goft-i =še ke ?ay-a? (بهش گفتی که بیاید؟ (گفتیش که آید؟))

(34) češ doy-I =me? (چی بهم دادی؟ (چی دادیم؟))

(35) porsiy-i=šâ ke me-r-en yâ ne? (پرسیدیشون که...؟)

(۱) یا «از کار حسین با او صحبت کردم».

ضمایر پی‌بستی در جمله‌های (۳۶) تا (۳۸) در حالت غیر صریح به‌ای، به ترتیب، به تکواژهای نفی، نهی و امر پیوسته‌اند.

(36) na =tâ gof ke ?ay-e! بهتون نگفت که بیاید! (نَتان گفت که آید!)

(37) xeyli pol ma =šâ te. خیلی پول بهشون مده. (خیلی پول مشان ده.)

(38) be =šâ gu (ta) ?ay-en. بهشون بگو (تا) بیایند. (بِشان گو تا آیند.)

در جمله (۳۹)، ضمیر پی‌بستی در حالت به‌ای به ستاک گذشته فعل دادن پیوسته‌است. در جمله‌های (۴۰) و (۴۱)، ضمیر پی‌بستی سوم شخص مفرد، به ترتیب، در حالت‌های به‌ای و ازی به تکواژ نمود ماضی نقلی /ay/ فعل‌های گفتن و پرسیدن پیوسته‌است. در جمله (۴۲) نیز پی‌بست در حالت به‌ای به صفت مفعولی پیوسته‌است.

(39) kodom=er doy=et-om? کدام را بهت دادم؟ (کدام را دادِتم؟)

(40) goft-ay =eš-en (ke) be kuj rev-a? بهش گفته‌اند که به کجا برود؟

(41) porsiy-ay-eš-i? ازش پرسیده‌ای؟

(42) gofta =m bi ke meriz-e. بهم گفته بود که مریضه. (گفته‌م بود که مریضه.)

ناگفته نماند که پی‌بست در حالت‌های برایی و بایی، با میزبانی عناصر مذکور در ساخت‌های (۳۱ تا ۴۲) ظاهر نمی‌شود.

۶. اختصاص حالت در ساخت‌های دومفعولی

آنچه مسلم است اینکه در زبان فارسی و گونه‌های زبانی مرتبط با آن، آرایش جمله از قابلیت انعطاف‌پذیری نسبی برخوردار است.^۱ در همین راستا، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، زبان‌شناسانی همچون سیمین کریمی (۱۹۸۹: ۲۳۰-۲۱۸)، براونینگ و عزت کریمی (۱۹۹۰)، ج. محمد و سیمین کریمی (۱۹۹۲)، درزی (۱۹۹۶: ۴۵)، علیزاده (۱۳۸۱: ۳۰۶-۳۰۸)، و قمشی (۱۹۹۶: ۱۴۸-۱۴۹) نیز ساخت‌های دومفعولی زبان فارسی را بررسی کرده‌اند. لازم به یادآوری است که در بخش ۲.۵، ساخت‌های دومفعولی خاصی معرفی شدند که در این ساخت‌ها در صورتی که ضمیر شخصی پی‌بستی یکی از موضوع‌های درونی فعل

(۱) برای اطلاع بیشتر در مورد استدلال‌های مربوط به آرایش جمله در زبان فارسی، به کریمی (۱۹۸۹) و درزی (۱۹۹۶) رجوع کنید.

باشد و مفعول مستقیم غیرمعرّفه نیز بر آن مقدم شود، این عنصر در حالت‌های به‌ای، برای، و ازی به انتهای مفعول مستقیم غیرمعرّفه می‌پیوندد. جمله (۴۳) نمونه‌ای از این ساخت‌هاست:

رضا هفت جفت برایش فرستاد. (هفت جفتش فرستاد). (43) Reza haf joft =eš fresti.

گروه اسمی haf joft (هفت جفت) در ساخت فوق، مفعول مستقیم غیرمعرّفه است که بر موضوع پی‌بستی eš- پیشی گرفته و در نتیجه، میزبان آن است. این موضوع واژه‌بستی در حالت برایی است. هدف اصلی در بخش حاضر این است که این مسئله مورد بررسی قرارگیرد که در چنین ساخت‌هایی اعطای حالت دستوری به مفعول مستقیم و مفعول متممی واژه‌بستی چگونه صورت می‌گیرد. در این راستا، به نظر نگارنده، با نادیده گرفتن تفاوت‌های ناشی از فرایندهای واجی، گویش مزینانی به لحاظ صرفی و نحوی، جز در موارد نادر، بر گونه فارسی معیار امروز منطبق است و دلیل وجوه افتراق آنها نیز جز این نیست که گویش مزینانی برخی از ویژگی‌های قدیمی را حفظ کرده‌است. بنابراین، با توجه به اینکه طرح حاضر اولین پژوهشی است که در توصیف زبان‌شناختی گویش مزینانی صورت می‌گیرد، نگارنده از یافته‌های زبان‌شناختی و مباحث نظری مرتبط با ساخت‌های دومفعولی گونه فارسی معیار بهره خواهد برد. به منظور توجیه اقتباس مبانی نظری، به ساخت‌های دومفعولی زیر توجه و به لحاظ نحوی، با گونه فارسی معیار مقایسه کنید:

(44) Rezâ (S) bere=š(OBL¹) haf jof(ACC) fresti(V).

رضا (S) برایش (OBL) هفت جفت (ACC) فرستاد (V).

(45) Reza(S) haf joft(ACC) bere=š(OBL) fresti(V).

رضا (S) هفت جفت (ACC) برایش (OBL) فرستاد (V).

با مشاهده ساخت‌های (۴۴) و (۴۵) و معادل معیار آنها، می‌توان دریافت که ترتیب سازه‌ها، به لحاظ نحوی، کاملاً بر گونه فارسی معیار منطبق است. اما ساخت‌هایی مانند

1) oblique case (مفعول حرف اضافه)

(۴۳) که فاقد حرف اضافه است مختص گویش مزینانی است و در فارسی نو معاصر دیده نمی‌شود. در ادامه، چند جمله دیگر را نیز بررسی می‌کنیم:

(46) be e-hâ(S) bere=mâ (OBL) yak oy-e (ACC) ?aword-en (V).

بچه‌ها برامون یک چایی آوردند.

سیمین کریمی (۲۰۰۳)، ضمن بررسی جایگاه مفعول و قلب نحوی در معرفی گروه حرف تعریف مشخص^۱ یا DP در زبان فارسی می‌نویسد: همیشه عنصر «را» این گروه را، چه معرفه باشد چه غیر معرفه، همراهی می‌کند، حال آنکه گروه حرف تعریف نامشخص فاقد این عنصر است.^۲ مضافاً، مفعول‌های نامشخص، در ترتیب بی‌نشان، در مجاورت فعل ظاهر می‌شوند حال آنکه مفعول‌های مشخص بر مفعول غیرمستقیم مقدم می‌شوند. وی (همان)، در ادامه، می‌افزاید: ممکن است به صورت محدود و به منظور اظهار تأکید تقابلی،^۳ مفعول نامشخص از فعل جمله فاصله بگیرد. بنا بر آنچه گفته شد، ممکن است فرایند جابه‌جایی، به مقاصد کلامی،^۴ گروه اسمی yak oy=e را پس از دریافت حالت مفعولی، در مجاورت فعل به مقصد دیگری (پیش از مفعول حرف اضافه) حرکت دهد که در این صورت ساخت (۴۷) پدید می‌آید:

(47) be e-hâ yak oy-e bere=mâ ?aword-en. بچه‌ها یک چایی برامون آوردند.

همان‌طور که قبلاً به آن اشاره شد، معمولاً در گویش مزینانی، گرایش به حذف حرف اضافه در ساخت‌هایی نظیر (۴۷) است؛ به عنوان مثال، ساخت (۴۷) به صورت (۴۸) تولید می‌شود.

(48) be e-hâ yak oy-e =mâ ?aword-en. بچه‌ها یک چایی مون (ح. برای) آوردند.

1) determiner phrase (DP)

(۲) بنا بر تعاریف ارائه شده در مقاله کریمی (۲۰۰۳)، گروه اسمی معرفه قطعاً دارای ویژگی + مشخص است؛ اما گروه اسمی غیرمعرفه می‌تواند دارای ویژگی + مشخص یا - مشخص باشد. از آنجاکه اصطلاح غیرمعرفه عنوان کلی‌تر و مانوس‌تری است، نگارنده از این اصطلاح استفاده کرده و آن را صرفاً در معنای گروه اسمی فاقد عنصر «را» به کار می‌برد.

3) representing contrastive focus

(۴) تأکید تقابلی و نظیر آن

از آنجاکه در نظریهٔ ایکس- تیره، نمایش ساخت‌های افعال سه‌ظرفیتی در نمودارهای درختی باانشعاب دوگانه امکان‌پذیر نبود، لارسن در دو مقاله (۱۹۸۸، ۱۹۹۰) کوشش کرد به رفع این معضل پردازد و طرحی را برای ساخت گروه فعلی پیشنهاد کرد که در آن گروه فعلی در نمودار درختی به دو لایهٔ هسته‌ای و پوسته‌ای تقسیم می‌شود. این طرح، مورد قبول چامسکی و دیگر زبان‌شناسان واقع شد و به فرضیهٔ انشقاق پوستهٔ فعلی معروف گشت. در این چارچوب، اعتقاد بر این است که فعل واژگانی، برای اینکه بتواند به هر دو مفعول (صریح و متممی) حالت اعطا کند، جایگاه اولیهٔ خود را که در نمودار درختی در لایهٔ دوم گروه فعلی است ترک کرده و ارتقاء می‌یابد (علاوه بر منبع فوق، برای اطلاعات بیشتر در این خصوص، نک: دبیرمقدم ۱۳۸۶: ۶۲۷-۶۳۲). به نظر نگارنده، پس از اینکه گروه اسمی yak oy-e جایگاه موضوعی خود یعنی جایگاه خواهری فعل واژگانی را پس از دریافت حالت به مقصد دیگری ترک می‌کند، فعل واژگانی نیز ارتقاء یافته و به هستهٔ تهی گروه فعلی نقشی می‌پیوندد. پس از ارتقاء فعل، ضمیر شخصی پی‌بستی mâ- تحت حاکمیت آن قرار می‌گیرد و با توجه به ساخت موضوعی فعل، از آن، حالت برای دریافت می‌کند؛ از این رو، چنین ساخت‌هایی بدون حرف‌اضافه تولید می‌شوند. پس از فراگویی در سطح صورت آوایی، در پی مجاورت خطی ضمائر شخصی پی‌بستی و مفعول مستقیم، این عناصر به انتهای آخرین تکواژ مفعول مستقیم می‌پیوندند.

پس از طرح مباحث فوق، ممکن است این سوال مطرح شود که همانند فارسی میانه و برخی از جملات فارسی نو قدیم، در صورت ارتقای فعل جملهٔ (۴۶)، بدون اینکه مفعول مستقیم جایگاه موضوعی خود (مجاورت فعل) را ترک کند، نباید انتظار داشت که ساخت‌هایی مانند (۴۹) نادرستی باشند:

بچه‌هامون (ح. برای) یک چایی آوردند. (B.DAT) yak oy=e ?aworden. *be e-hâ=mâ (49)

پاسخ به این سؤال در تعیین نوع واژه‌بست (جایگاه دوم یا فعلی) و حوزهٔ عملکرد آن (بند، جمله یا گروه) نهفته است. در بخش ۷، ضمن تعیین نوع واژه‌بست، در این زمینه

که چرا با تعبیر ضمیری بستی *mâ*- در حالت برایی^۱ ساخت حاصل در بند (۴۹) نادرستی است، استدلال‌هایی ارائه خواهد شد.

۷. ضمایری بستی: جایگاه دوم یا فعلی

در پیشینه پژوهشی ضمایر شخصی پی‌بستی فارسی میانه مکرراً به این نکته اشاره شده است که حوزه عملکرد آنها جمله (IP) یا بند (CP) بوده و از نوع واژه‌بست‌های جایگاه دوم و به عبارت دقیق‌تر، کلمه دوم (SW) هستند (بویس ۱۹۶۴؛ برونر ۱۹۷۷؛ مفیدی ۱۳۸۶؛ مزیانی ۱۳۸۷). مفیدی (۱۳۸۶) نیز می‌نویسد که ضمایری بستی فارسی نو قدیم از هر دو نظام واژه‌بستی فعلی و جایگاه دوم تبعیت می‌کنند و به مرور، در حالت اضافی، جذب قلمرو معنایی خود شده‌اند.

با مشاهده دقیق ساخت‌های مورد وصف گویش مزیانی که در بخش ۱.۵ و ۲.۵ ارائه شد می‌توان این نتیجه را گرفت که حوزه عملکرد واژه‌بست در گویش مزیانی صرفاً گروه فعلی است و مانند فارسی نو قدیم در حوزه عملکردی آن بین جمله و گروه فعلی تناوب مشاهده نمی‌شود. کاهش حوزه عملکرد واژه‌بست را می‌توان به صورت زیر توجیه کرد: با توجه به اینکه به تدریج، در فارسی نو قدیم، واژه‌بست‌ها، در حالت اضافی، به انتهای گروه اسمی مورد وصف خود می‌پیوسته‌اند می‌توان این نتیجه را گرفت که در سیر تحول حوزه عملکرد و جایگاه واژه‌بست‌ها، برخی از ساخت‌ها دارای دو تعبیر می‌شده‌اند. به عنوان مثال، با لحاظ تغییر شیوه بیان ساخت‌های اضافی در روند تحول رفتار و ویژگی‌های واژه‌بست‌ها از فارسی میانه به فارسی نو قدیم، در صورتی که در ساخت (۴۹)، حوزه عملکرد واژه‌بست *mâ*- را جمله تلقی کنیم، این عنصر در دو حالت برایی^۲ و اضافی قابل تعبیر است. مجدداً، این ساخت با هر دو تعبیر بازنویسی می‌شود:

بچه‌ها برامون یک چایی آوردند. (50) *be e-hâ =mâ_i (B.DAT) yak oy-e ?aword-en.*

بچه‌ها مون یک چایی آوردند. (51) *be e-hâ =mâ_(Gen) yak oy-e ?aword-en.*

(۱) اگر این ضمیری بستی در حالت اضافی تعبیر شود ساخت حاصل دستوری خواهد بود.

(۲) با توجه به ساخت موضوعی فعل و اختیاری بودن این مفعول در برخی ساخت‌ها

بنابراین، به مرور زمان، آن تعبیری که شیوه بیان آن با ابزار زبانی دیگری ممکن بوده است مقاومت خود را از دست داده و نادرستی تلقی شده است. به عبارت دیگر، اگر در ساخت (۵۰) واژه‌بست را از نوع جایگاه دوم بدانیم که حوزه عملکرد آن جمله (IP) است آنگاه باید انتظار داشته باشیم که این جمله دستوری باشد؛ اما از آنجاکه دقیقاً عکس این مطلب صادق است، با ملاحظه سیر تحول واژه‌بست به این نتیجه می‌رسیم که حوزه عملکرد واژه‌بست به عنوان موضوع درونی در گویش مزینانی، به نفع ساخت‌های اضافی، از حوزه جمله به محدوده گروه فعلی و مجاورت بلافصل فعل کاهش یافته است اما همچنان این ویژگی را حفظ کرده است که در حالت‌های دستوری متفاوتی ظاهر شود. تحلیل فوق با قانون پنجم کوریلوویچ^۱ در پیش‌بینی روند تغییرهای قیاسی در زبان نیز مطابقت دارد که به صورت زیر بیان شده است: زبان برای احیای یک تمایز دستوری اصلی، تمایز دیگری را که جنبه حاشیه‌ای تری دارد، کنار می‌گذارد (به نقل از آراتو ۱۳۸۴: ۱۶۱). تعبیر واژه‌بست *mâ*- در ساخت (۵۰)، به عنوان مفعول غیرمستقیم بهره‌ور (حالت برای)، از این‌رو حاشیه‌ای محسوب می‌شود که شیوه بیان آن با حرف اضافه «برای» مانند ساخت‌های (۴۶) و (۴۷) و بدون حرف اضافه مانند ساخت (۴۸) ممکن است.

۸. نتیجه‌گیری

پی‌بست‌های ضمیری^۲ در گویش مزینانی در جایگاهی قرار می‌گیرند که بین آنها و فعل تصریفی هیچ عنصر واژگانی^۳ فاصله ایجاد نکرده باشد. به عبارت دیگر، این عناصر در مجاورت بلافصل فعل جمله پیش یا پس از آن قرار می‌گیرند؛ بنابراین، می‌توان آنها را واژه‌بست فعلی نامید. مطالعه پی‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی نیز نشان می‌دهد که این عناصر به صورت گسترده در نقش‌های مفعول مستقیم، مفعول حرف اضافه،

1) J. Kuryłowicz

(۲) در حالت‌هایی غیر از حالت اضافی و مفعول حرف اضافه‌ای

(۳) افعال معین باید، خواستن و نظایر آنها از این قاعده مستثنا هستند.

مضاف‌الیه، و به صورت محدود و به شرح زیر در حالت‌های به‌ای، برایی، ازی، و بایی به‌کار می‌روند:^۱

ظهور این عناصر در نقش‌های غیرصریح در ساخت‌هایی میسر است که فعل جمله دادن یا گفتن یا سایر افعال سه‌طرفیتی باشد. افعالی نظیر آوردن، بردن، و فرستادن و افعال پرسیدن، سؤال کردن، و ستاندن می‌توانند به آنها، به‌ترتیب، حالت‌های برایی و ازی اعطاکنند. افعال صحبت کردن و حساب کردن نیز در صورتی که پی‌بست به جزء اسمی آنها پیوسته باشد به آن حالت بایی اعطای کنند.^۲

میزبان‌های واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی عبارت‌اند از گروه اسمی، گروه حرف‌اضافه‌ای، حرف اضافه، تکواژ امر، تکواژ نفی، تکواژ نهی، ستاک فعلی گذشته، تکواژ نمود ماضی نقلی، وند مطابقه فاعلی، صفت مفعولی در ساخت فعل ماضی بعید، جزء اسمی یا وصفی فعل مرکب، و فعل امر. اگر میزبان گروه اسمی در نقش مفعول مستقیم غیرمعرفه باشد، پی‌بست به انتهای عنصر پایانی این سازه می‌پیوندد. ضمیر پرسشی، اسم، صفت بیانی، حرف تعریف نامعین، و واحد شمارشی به‌طور بالقوه، می‌توانند آخرین عنصر گروه اسمی باشند. اگر میزبان گروه حرف‌اضافه‌ای در نقش مفعول غیرمستقیم باشد، پی‌بست به انتهای عنصر پایانی آن می‌پیوندد. عنصر پایانی این سازه، به‌طور بالقوه، می‌تواند از مقوله‌های اسم، ضمیر شخصی آزاد، ضمیر پرسشی یا صفت بیانی باشد. اگر میزبان گروه حرف‌اضافه‌ای در نقش قید مکان باشد، ممکن است آخرین عنصر آن از مقوله اسم مکان، اصطلاحات اشاری-مکانی یا ضمائر پرسشی مرتبط با آنها باشد. بدیهی است که پی‌بست ضمیری به انتهای آخرین عضو گروه حرف‌اضافه‌ای می‌پیوندد که ممکن است، علاوه بر موارد فوق، صفت نیز باشد. در چنین ساخت‌هایی ضمیر پی‌بستی صرفاً در حالت‌های مفعول مستقیم و اضافی به انتهای قید مکان می‌پیوندد. مضافاً،

(۱) علاوه بر این نقش‌ها، پی‌بست‌های ضمیری در گویش مزینانی در نقش ضمیر تکراری نیز به‌کار می‌روند؛ اما از آنجا که در مقاله راسخ‌مهند ۱۳۸۴ در مورد گونه فارسی معیار به این نقش به‌تفصیل اشاره شده است و به تشخیص نگارنده شیوه کاربرد این عناصر در این نقش کاملاً منطبق با گونه فارسی معیار است، به منظور پیشگیری از تکرار در این تحقیق به آن پرداخته نشد. در این زمینه، خواننده علاقه‌مند به مقاله فوق ارجاع داده می‌شود.

(۲) ضمیر پی‌بستی در بافت متفاوت ممکن است در حالت برایی نیز ظاهر شود.

چگونگی اختصاص حالت دستوری در ساخت‌های دومفعولی گویش مزینانی مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که حوزه عملکرد واژه‌بست‌های ضمیری، به نفع ساخت‌های اضافی، از حوزه بند و جمله به حوزه گروه فعلی کاهش یافته است. شواهد و داده‌ها نشان می‌دهد که توزیع واژه‌بست‌های ضمیری با توزیع این عناصر در فارسی نو قدیم و نقش‌ها و حالت‌هایی هم که ایفا می‌کنند به ساخت‌های موجود در فارسی میانه شباهت دارد و از این رو می‌توان گفت که گویش مزینانی دنباله منطقی فارسی میانه و فارسی نو قدیم محسوب می‌شود.

منابع

- آرلاتو، آنتونی، ۱۳۸۴، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسی، تهران.
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۰، *تاریخ زبان فارسی*، تهران.
جهان‌پناه، سیمین‌دخت، ۱۳۸۰ «ضمیر متصل شش و داشتنش؛ دو گرایش تازه در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۶، ش ۱ (پیاپی ۳۱)، ص ۱۹-۴۳.
دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۶، *پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران.
راسخ‌مهند، محمد، ۱۳۸۴، «نشانه مطابقه مفعولی در فارسی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران*، به کوشش مصطفی عاصی، ص ۲۷۵-۲۸۵.
شقایق، ویدا، ۱۳۷۴، «واژه‌بست چیست؟» *مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی*، دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ص ۱۴۱-۱۵۷.
علیزاده، علی، ۱۳۸۱، *بررسی ساخت گروه فعلی در زبان با تأکید بر فرضیه فاعل در درون گروه فعلی*، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
مزینانی، ابوالفضل، ۱۳۸۷، *بررسی پی‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی در قیاس با فارسی میانه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
مفیدی، روح‌الله، ۱۳۸۶، «تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو»، *دستور*، جلد سوم، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳-۱۵۳.
BOYCE, M., 1964, "Some Middle Persian and Parthian Constructions with Governed Pronouns", *Dr. J. M. Unvala Memorial Volume*, Bombay, pp. 48-56.
BROWNING, M. and KARIMI, E., 1990, "Scrambling in Persian", *Paper Presented at Tilburg Scrambling Conference*, pp. 1-21.
BRUNNER, C. J., 1977, *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York.
DARZI, A., 1996, *Word Order, NP-Movements, and Opacity Conditions in Persian*, Ph.D. Dissertation, University of Illinois.

- GHOMESHI, J. 1996, *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*, Ph. D. Dissertation, University of Toronto.
- HALPERN, A., 1995, *On the Placement and Morphology of Clitics*, Stanford.
- KARIMI, S., 1989, *Aspects of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar*, Ph. D. Dissertation, University of Washington.
- _____, 2003, "On Object Positions, Specificity and Scrambling in Persian", *Word Order and Scrambling*, ed. S. KARIMI, Oxford, pp. 91-124.
- LARSON, R. K., 1988, "On the Double Object Construction", *Linguistic Inquiry* 19, pp. 335-391.
- _____, 1990, "Double Objects Revisited: Reply to Jackendoff", *Linguistic Inquiry*. 21, pp. 589- 632.
- MIRCHELL, T. F., 1962, *Colloquial Arabic*, London.
- MOHAMAD, J. and KARIMI, S., 1992, "Light Verbs are Taking Over: Complex Verbs in Persian", *Proceedings of Western Conference in Linguistics (WECOL)*, 5, pp. 195-212.
- RIVERO, M. L., 1997, "On Two Locations for Complement Clitic Pronouns: Serbo-Croatian, Bulgarian, and Old Spanish", *Parameters of Morphosyntactic Change*, ed. A. VAN KEMENADE and N. VINCENT, London, pp. 170-206.
- SPENCER, A., 1991, *Morphological Theory*, Cambridge.
- WACKERNAEGL, J., 1892, "Über ein Gesetz der indogermanischen Wortstellung", *Indogermanische Forschungen* 1, pp. 333-436.
- Zwicky, A. M., 1977, *On Clitics*, Bloomington.
- _____, 1994, "Clitics", *Encyclopedia of Language and Linguistics*, vol. 2, ed. R. E. ASHER, Oxford, pp. 571-576.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ